

## گوشه‌ای از تاریخ اسلام در قرن اول و دوم

این مقاله توسط آقای عمادزاده نویسنده محترم نگارش یافته و برای ماهنامه فرستاده شده است. جناب ایشان کتابی در باره زندگانی حضرت امام رضا (ع) نوشته‌اند و تحت طبع است و این مقدمه‌ایست بر آن کتاب.

دوره تأثیر کندومواد و عناصر مختلف همه مستهلک در آن شده یک ماده واحد با یک رنگ ثابت بوجود آورده و بنام ملت اسلام در جهان بشریت حکومت می‌کردند و قویترین عوامل اختلاط در این ملل تولید مثل بوده که تمام ملل مختلفه بنام آئین اسلام موصلت و مزاجت و تناکح و نوالد و تناسل می‌کردند و این آمیزش و آمیختگی روحی و جسمی و ادبی و رسوم شئون ملی همه بر رنگ و آداب اسلامی درآمده.

بنی عباس در اثر جنبش علمی که پدید آوردند بمسلمان ساختن گروه بسیاری از یهود و نصاری و مجوس برداختند و در آن شهر مبادی اسلام و توسعه و فرهنگ و معارف دین خیلی بیش از حکومت اموی که رنگ دینی نداشت مجاهدت کردند و علماء و توانگران را تقویت می‌کردند تا علم و دانش توسعه یابد و ایرانیان در این جنبش علمی و تألیف و تعلیم و تربیت تقدم و تفوق و سهمی بسزا داشتند که نامشان زینت بخش صفحات تاریخ اسلام است و در آئینه در باره وضع ایرانیان مخصوصاً در خراسان بحث می‌کنیم دانشمندان دوره بنی عباس بر اثر همین توجه کمتر تنگ دست و فقیر و بی بضاعت بودند و لذا برای نشر علم و دانش مسافرتها کرده کتابها می‌خریدند و مینوشتند و می‌بخشیدند و مخصوصاً در علوم دینی که مزد و اجر آنها از خداوند می‌خواستند از روی عقیده نهایت بذل جهد و کوشش را مینمودند علماء و دانشمندان در بیرون قصر خلفاء و توانگران رشد و نمو یافته و علوم فقه و حدیث تفسیر و اکاملا رواج می‌دادند و مکتب اسلام همه جا دائر و کنار هر مسجدی مدرسه بود حجاز شام عراق مصر ایران اندلس مرکز بزرگترین مدرسه علماء و مکتب تربیت اسلام بوده که در دوره خلافت منصور مهدی هادی توسعه کامل پیدا کرد.

هارون بسیاری از دانشمندان ایران و روم را بترجمه کتب علمی سایر ملل جهان موظف ساخته بود حتی مدارس و مریضخانه‌ها بدانشمندان یهود و نصاری که مسلمان شده بودند برای تعلیم و تربیت و بهداشت برگذار کرده بود.

در گذشته هارون

چون هارون در گذشت مامون در مر و بود و از فوت پدر آگاه شد با امین برادر خود بیعت کرد و از مردم هم برای او بیعت گرفت ولی چون او نتوانست کشور پهناور اسلام را اداره کند و تقار و کدورتی بین آنها رخ داد امین را از خلافت خلع کرد و در سال ۱۹۸ در مرو خلیفه مسلمین هدو رشته حکومت را بدست گرفت مأمون فرمان امارت عراق و ایران و حجاز و یمن را بحسن بن سهل داد و این یکی از فرمانداران بزرگ او بود که چها و کشور بزرگ را که امروز بیش از چند هزار فرماندار دارد بدو داد ولی چون فتنه و انقلابی در حجاز و عراق و ری رخ داده بود که حسن بن سعد نتوانست آنها خاموش کند و فضل بن سهل وزیر

مأمون هم خلیفه را از این جریان بی اطلاع نگاه داشته بود مانع از گزارش فتنه بغداد و کار  
 برادرش میشد تا جائیکه هرج و مرج و آشوب پدید آمد و مأمون خبردار شد آنگاه مجلس  
 مشاوره بزرگ از معتمدین مرو و کشورهای اسلامی تشکیل دادند و در نتیجه تصمیم گرفت  
 یکی از بزرگترین سادات هلوی را که به علم و دانش وزهد و تقوی شهرت دارد بولا بتمهیدی  
 برگزیند تا هلویان با احترام او دیگر دعوت به خروج و فتنه و آشوب برپا نکنند مأمون مرد  
 عدل و سیاسی بود بنمایندگان ملل اسلامی نوشت هر کجا از اولاد بنی عباس و هلویان باشند  
 همه را دعوت کنید بمرحاضه شوند و با احترام آنها را بر کز خلافت بفرستید بفاصله کوتاهی  
 ۳۳۰۰۰ نفر از فرزندان عباس بن عبدالمطلب و هلویان در زیر پرچم مأمون در مرو جمع  
 شدند و در باره خوابانیدن فتنه بدینوسیله مثبت شد که من معتقدم خلافت حق امیر المؤمنین  
 علی بن ابی طالب بوده و باید اکنون با اولاد او برسد هر کس را شما بهتر و فاضلتر و باتقوی  
 تر و عالم تر میدانید تا من خلافت را بدو بسپارم. گفتگو زیاد شد تا رأی بر این صادر شد که  
 حضرت علی بن موسی الرضا را برای خلافت انتخاب کنند که پس از مأمون بکرسی خلافت  
 بنشیند و با این رشوه زبانی مردم را آرام کرده و فتنه خروج هلویان و طالبین را خاموش  
 کرد و آنگاه خالوی خود را بنام ابی ضحاک را خواست و با چند نفر دیگر از فصحاء بزرگ  
 عرب بمدینه فرستاد تا از حضرت علی بن موسی الرضا دعوت کند بر کز خلافت حرکت نماید  
 و برنامه خود را با اجرا بگذارد حضرت تا من الاثمه بخراسان آمدند و برای اصلاح عقاید و  
 افکار پریشان مردم دنیا با شرایطی قبول و لایتمهیدی با جبار فرمودند.  
 با این دو مقدمه باین نتیجه رسیدیم که شرایط محیطی ایجاد میکرد حضرت ثامن الاثمه  
 ارواحنا فداء برای نجات ملل اسلامی از ظلمات جهالت و انحراف از لغزش از مدینه بخراسان  
 حرکت فرمایند با آنکه یقین داشت این سفر برای او یعنی ندارد و یک حمله سیاسی در سر  
 پرده است بنقل مجستانی چون اصرار کردند فرمود من دیگر بمدینه باز گشت نخواهم کرد  
 ولی از نظر اجبار و از نظر کشف حقایق و تشریح مسائل علمی و قیام بوظیفه ایمانی برای  
 افاضات اعلاء کلمه توحید حاضر شد و با قبر جدش و قبر ائمه و داع کرد و دوازده هزار دینار  
 بین فامیل خود تقسیم و عطاء فرمود و خبر از شهادت خود داده و حرکت کرد مأمون چنین  
 تشخیص داد که با انتخاب حضرت رضا علیه السلام بولا بتمهید کسی دیگر متعرض حکومت او  
 نخواهد شد بنی عباس را هم بمقام و منصب و زور و سیم تطبیح و ساکت نموده و هلویان را با انتخاب  
 امام رضا آرام ساخت بنی امیه را هم مطرود نمود و بولا بتمهید را به حضرت رضا داده دختر خود  
 را هم با حضرت تزویج کرده چون حضرت رضا بخراسان رسید پذیرائی شایانی کرد و  
 مقام ولایتعهد را بر گذار نمود و سکه بنام آن حضرت زد خطبه بنام او خواندند و بتمام جهان  
 اسلامی ابلاغ نمود که چنین کنند ضمناً دستور داد که بکنفر از بزرگترین علمای مخالفین را  
 جمع کرد و گفت میخواهم با شما از روی انصاف و عدل در باب تحقیق خلیفه پس از پیغمبر (ع)  
 مناظره کنم. در این مجالس علمی که دامنه دار بوده علمای مذاهب مختلفه یهود و مجوس و  
 نصاری نیز شرکت داشتند و محل و عقد علمی بوده و دستور داد هر گاه یکی از دانشمندان  
 یهود و نصاری یا سایر مذاهب مداخله یا تصرف ناپسندی در دین اسلام کرده اند یا شبهه داشتند  
 در آن مجلس مناظره مضلات مسائل علمی آنها را تجزیه و تحلیل نمایند و بطوریکه جریان را

مفصل خواهیم نگاشت مأمون پس از حصول اطمینان از کار خود و ولیمهد خود مواجبه باقیام  
 پنی اعمام خود عباسیان و انقلاب بغداد شد بمزم بغداد حرکت کرد و خواست حضرت رضا ع  
 را در خراسان بگذارد ولی تحت تأثیر قرار گرفت در اینجا سماعت کسانی که مرکز قدرت بودند  
 و غلات شیعیه و برخی از بنی عباس شروع شد اعمام هم با شرایط عهدنامه بکار خود مشغول  
 گردیدند و موضوع مهم تشکیل آن مجلس بود که در حضور مأمون تشکیل میشد و در این  
 مجالس علمی حضرت ثامن الحجج ع با نیروی علمی و مقام ولایت تمام علمای بهبود و نصاری و  
 مجوس و علمای مخالف مکتب جمفری و متکلمین و اشاعره صاحب جریبه زیدیه اسماعیلیه را  
 بالاخره طبعین و حتی در فروغ ائمه فروغ از بی فرق اربعمه را بحساب دیگر فرصت  
 کوتاهی قریب دو سال در باره توحید با طبعین و ملاحده و دهریه در نبوت با بهبود و نصاری  
 و مجوس در باره امامیه با علمای مخالف در باره عقاید راست و درست اسلام با اشاعره و  
 معتزله قدریه و جریبه در باره ولایت و امامت بازندیه و اسماعیلیه بحث و احتجاج و مناظره  
 فرموده و کلیه این دانشمندان فرق با حضور علماء و اعتراف مقام خلافت تصدیق بصدق و  
 عظمت آن حضرت کرده تسلیم رای مطاع او شدند اینجا بود که نیروی علمی ولایت بروز  
 کرد و احتجاجات حضرت ثامن الحجج مانند آفتاب درخشان لکه های تاریک شبهات را از  
 بین برد و نور و علم و دانش او افکار و اندیشه طبق عالیه علمای ملل را روشن و منور  
 گردانید مقدمه شد تا برای آخرین بار باب احتجاج خاتم با بدو بگفته ائمه دین سر تسلیم  
 فرود آوردند احتجاجات امام هشتم همان اثر را بخشید که خون حسین بن علی ع بخشید و  
 همان اثر داد که احتجاجات مرکب جمفری بجا گذاشت زیرا اگر این مجلس رسمی با این  
 شرایط تشکیل نمیشد مسائل توحید و نبوت و امامت همچنان بحال اعمام میماند و نیروی باین  
 شرایط نبود که دنیای اسلام را از مقام علمی و سیادت ائمه اطهار سلام الله علیهم مطلع و آگاه  
 سازد علماء و دانشمندان سادات نقباء اشراف همه در مرکز خلافت متمرکز بودند و در این  
 حلقه مرکزی که شخص خلیفه که با آن قدرت علمی و سیاسی در واس آن بود اگر این مشکلات  
 و معضلات حل نمیشد اصول و فروع دین بحال در ره اموی بازگشت کرده و مردم منحرف شده  
 لغزش میخورند و امام وظیفه دار ارشاد و هدایت بودند لذا حضرت ثامن الائمه ع بزرگترین  
 خدمت علمی را بعالم بشریت کرد و در شرایط مناسب و محیط موافق ولایت و استعداد حاضر  
 کلیات و جزئیات علوم دین و دنیا را برای مردم جهان و تشریح و تعلیل فرمود و آیات و اخبار  
 و احادیثی که از مکتب علوی تا مکتب موسوی نسیروند و پس شده بوده را تأیید و تقویت  
 کرده اساس و حدیث اسلامی را زوی وحدت علمی و اصول عقاید دینی برد و همین قدرت علمی  
 و نفوذ کلمه و سلطنت بر قلوب همه و سماعت به اندیشان سبب شهادت آن حضرت گردید بطور  
 زندگانی آن حضرت را ورق بزیم تا باین حقایق آشنا شویم .